



فصل دوم

ویژه نامه سی و سومین جشنواره
بین المللی فیلم های کودکان و
نوجوانان - شماره سوم
چهارشنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۹

33th
International Film
Festival for
Children and Youth
Wednesday - 21 Oct 2020



شب نشینی باشکوه آقای قوکاسیان

شب زاون در جشنواره سی و سوم
به شکل مجازی برگزار شد

خرگوش‌سازها

برای روح «علی آقا»، جوانی بلوند از علویجه



خلاصه نمی‌گذاشت بالا سر جنازه آن نگاتیوهای سلولوئیدی بنشینم و عزای ناکامل شدن چیزی بزرگ و باشکوه را بگیرم. همیشه توی کشوی کوچک چوبی‌اش مغزیسته داشت. بسته‌هایش با اینکه مغز کرده بود از آن نمکی‌هایی بود که مکیدنشان قبل از جویدن، کیفورکننده بود. اول زمستان بود که رفت و برای عید بود که جنازه‌اش را آوردند. تیر خورده بود توی پیشانی‌اش، باین حال بالاسر تابوت نئوپانی بنیاد شهید، من هنوز محو کک‌های گونه‌هایش بودم. اینکه دست‌های ماهر علی آپارات برای همیشه بی‌هیچ تکانی درهم چفت شده بودند باید عمیقاً به من می‌فهماند که رودست خورده‌ام، که زندگی قرار نیست بگذارد چیزها تمام و کمال پیش بروند؛ اما همیشه موقع برگشتن به شهر، جناب فراموشی اولین کسی بود که به استقبالمان می‌آمد. چون جمشیدآریا، فرامرز قریبمان و سعیدراد هنوز بودند که با صد تا تیر هم چیزی شان نمی‌شد؛ اما با یک رگبارشان صد تا عراقی یا ساواکی نغله می‌شدند. قهرمان‌هایی که نمی‌گذاشتند واقعیت پیش بیاید و چیزی از حقیقت خرگوش‌سازها دم گوشمان پچ‌پچ کند. حالا که چهل سال از آن داستان‌ها می‌گذرد، می‌بینم که خرگوش‌سازها تمام صندلی‌ها را پر کرده‌اند و بچه‌های ما برای تماشای سایه‌های دست‌های آن‌ها چند گیگ حجم اضافی خواهند خرید.

جذاب و پرتعلیق، جایی بیرون از معرکه‌ای که همه چشم‌ها را خیره کرده، افرادی هستند که مشغول بازی‌های دیگری هستند. نباید گول جایی را بخورم که همه چشم‌ها را محو خودش کرده است. لحظه حساس داستان که همه محو فندهای قصه‌گو و قهرمان روی پرده می‌شدند، درست همان لحظه‌ای بود که خرگوش‌سازها دست‌به‌کار می‌شدند. یک‌لحظه سایه بزرگ دستشان را می‌انداختند وسط پرده و کیفوری خلق‌الله را زایل می‌کردند و تا می‌آمدی به خودت بیایی که توی داستان نیستی، اینجایی، توی سالن تاریک سینما، یارو دستش را جمع می‌کرد. این اولین مأموریت آرمانی من در زندگی بود و برای همین در نظرم علی آپاراتچی اولین کسی بود که رسالت پنهان و بزرگ مرا کشف کرده بود. وقتی ریل فیلم پاره می‌شد، یا می‌سوخت، با سرعت و مهارت، نگاتیو وحشی ومانده را چسب و وصله‌کاری می‌کرد تا صدای سوت و جیغ تماشاچی‌ها بلند نشده، دوباره فیلم «عقاب‌ها» را راه بیندازد. نگرانی جدی من از آن نیم‌متر فریم‌های چیده شده بود که بر زمین می‌ریخت و لاجرم در اکران‌های بعد، دیده نمی‌شدند. علی آپاراتچی شست دستش را نرم می‌کشید رو گره پیشانی‌ام تا نگرانی‌ام راله کند. خاطرجمع می‌کرد که بچه‌جان این راش‌ها، کمبودی در کل فیلم ایجاد نمی‌کنند و اصلاً نبودشان احساس نمی‌شود.

تکراری و بدبختی است که قهرمان‌های محبوب کودکی هرکسی را روایت‌ها خلق می‌کنند. سینما، تلویزیون، ادبیات و...! گیرم گاهی به فراخور دور شدن روح جامعه از کودکی (صلح و خیال و شادی)، مثلاً ابتلا به جنگ یا هر بازی بزرگسالانه دیگر، قهرمان‌ها شکل‌های دیگری پیدا می‌کنند. یکی از قهرمان‌های کودکی من در سینما بود. در فیلم سینمایی نه! در خود سینما! علی آپارات! کسی که جادوی سینما با داستان او در آن اتاقک کوچک بالای بالکن محقق می‌شد. مزید بر تجهیزات غول‌آسای پیچیده‌اش اینکه مالک مطلق حلقه‌های بزرگ فیلم بود و با آن ستون قدرتمند نور که در تاریکی سینما از پنجره کوچکش شلیک می‌کرد روی پرده، یک اسطوره قدرتمند را در ذهنم نقش کرده بود. هشت‌ساله بودم. علی آپاراتچی، موهای طلایی و صورت کک‌مکی داشت. از آن نقطه‌های قهوه‌ای که روی قلعه گونه، مثل دایره‌های یک نقاشی کودکانه، آدم را مهربان و تودل‌برو نشان می‌دهند. مرا می‌نشانند توی بالکن، تارِ آن تماشاچی‌های مردم‌آزاری را بگیرم که می‌آمدند صندلی‌های میانی بالکن می‌نشستند فقط محض اینکه وسط‌های فیلم، جاهای حساس، با انگشت‌های دستشان، سایه خرگوش بیندازند روی پرده و حال مردم را بگیرند. علی آپارات یادم داده بود که حواسم جمع باشد؛ چون همیشه بیرون داستان‌های



نویسنده
سلمان باهنر

رستم مجازی در جشنواره آنلاین!

حسین قناعت، کارگردان: همیشه دوست داشتم فیلمی با موضوع شاهنامه بسازم

هستند. این فیلم جایگاه ویژه‌ای در آثار ایشان دارد و با نگاهی به شاهنامه، بچه‌ها را با تاریخ ایران آشنا می‌کند. «محمد مهدی گورنگی، آهنگ‌ساز این فیلم نیز گفت: «حسین قناعت در تمام آثارش حرف دارد. در این فیلم با اثری روبه‌رو هستیم که چندوجهی است؛ بخشی از آن امروزی و بخشی دیگر، فانتزی است. در این فیلم از گروه ارکستر و ساز چنگ که سازی تاریخی است استفاده کردم. در نهایت می‌توانم بگویم که برای خلق موسیقی این فیلم، موسیقی تاریخی، فانتزی و امروزی را تلفیق کرده‌ام.» هلیا آهنگری، بازیگر خردسال سلفی با رستم هم درباره این فیلم گفت: «این فیلم کودکان را به کتاب خواندن تشویق می‌کند. به کار با آقای قناعت افتخار می‌کنم. قبلاً درباره شاهنامه خوانده بودم؛ اما اکنون که در این فیلم حضور داشتم، توانستم بیشتر درکش کنم.» راستین عزیزپور، دیگر بازیگر خردسال این فیلم نیز گفت: «زحمات آقای قناعت برای من و تمام کودکان ایران مهم است؛ زیرا سینمای کودک جدی گرفته نمی‌شود.»



رامین ناصر نصیر، بازیگر این فیلم نیز در ادامه این نشست با اشاره به اینکه در نبود نهاد‌های متولی، ساختن فیلم کودک بسیار سخت شده است، گفت: «آقای قناعت در این روزگار به صورت حرفه‌ای در این حوزه فعالیت می‌کند و جامعه هدف فیلم‌های او، کودکان

نشست معرفی فیلم «سلفی با رستم» در سومین روز سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان در ۲۹ مهر، در خانه اجرایی جشنواره با حضور حسین قناعت کارگردان، افشین عزیزپور، محمد مهدی گورنگی آهنگ‌ساز، جناب صدفی گریمور و راستین عزیزپور، رامین ناصر نصیر، هلیا آهنگری، زهرا جهرمی و مرتضی زارع از بازیگران این فیلم با اجرای محمدرضا مقدسیان در خانه اجرایی جشنواره برگزار شد. در ابتدای این نشست، حسین قناعت با گفتن اینکه به خاطر علاقه زیادی که به شاهنامه داشته این فیلم را ساخته‌ام، گفت: «قبل از نوشتن فیلم‌نامه سلفی با رستم، رمانی به نام «سیاه‌دل» را خواندم و دغدغه چندین ساله‌ام را در آن یافتم. همین شد که با حمایت میثم آهنگری، سرمایه‌گذار کار را ساختیم.»

او با گفتن اینکه ویژگی فیلم سلفی با رستم در این مسئله است که تاریخی نیست و به سبک امروزی ساخته شده، افزود: «به نظر لازم است همه بچه‌ها دست‌کم یک بار رمان سیاه‌دل را بخوانند.»

شب نشینی باشکوه آقای قوکاسیان

شب زاون در جشنواره سی و سوم به شکل مجازی برگزار شد

بزرگ بود و از اهالی امروز و با تمام افق‌های باز نسبت داشت. نام کوچکش زاون بود و نام بزرگش قوکاسیان. به سخاوت و سعه صدر و سلامت نفس و شوخ طبعی و هنردوستی شهره بود. مردم اصفهان دوستش داشتند و او مردم اصفهان را دوست می‌داشت و همواره قلبش برای سینما و سینماگران این شهر می‌تپید. برای همین بود که به او لقب پدر نقد سینمای اصفهان را داده بودند. در اردیبهشت ۱۳۲۹ متولد شد و در اسفند ۱۳۹۳ دیده از جهان فروبست. حشمت الله انتخابی در شب مجازی‌اش در سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان گفت: «از سال ۶۹ که جشنواره کودک به اصفهان برگشت، پیوند مثلث جشنواره، اصفهان و فیلم محکم‌تر شد.» همان چیزی که زاون همواره آرزویش را در سر می‌پخت و در آخرین روزهای زندگی‌اش با آن تاکید همیشگی که داشت، گفت: «دوست دارم این جشنواره همیشه در اصفهان پایدار باشد.» حالا چندسالی است که زاون مهربان دیگر در میان ما نیست. چشم‌هایمان را می‌بندیم و باز می‌کنیم و به خاطر می‌آوریم که زنده یاد منوچهر طبیب، دوست دیرینش در شب باشکوه زاون که در سال گذشته در موزه هنرهای معاصر اصفهان برگزار شد، درباره فقدان او گفته بود: «با وجود اینکه چندسالی از رفتن زاون می‌گذرد، لحظه‌ای از آن خنده آخری که به من کرد غافل نمی‌شوم. غم من بزرگتر از شادی من است.» و کیومرث پور احمد در شب مجازی‌اش در سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان گفت: «زاون برای اصفهان مثل زنده رود بود.» حالا سه سال متوالی است که از جشنواره سی و یکم تا امروز، چون موج زنده رود، زاون سخن گشوده و در کنار دوستان، یاران، شاگردان و مخاطبانش همراه جشنواره کودک می‌شود تا فیلمی را که بیش از همه دوست می‌دارد برگزیند و به قول خودش به عوامل آن بال و پر بدهد تا به آرزوهایشان برسند. ایده‌ای که در سی و یکمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان به پیشنهاد کمیسیون فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شورای اسلامی شهر اصفهان و با موافقت شورای عالی جشنواره، با هدف تجلیل از مقام شامخ این پژوهشگر، منتقد و هنرمند فقید عرصه سینما تولد یافت و حالا هیئت داوران این جایزه هر سال به کمک علایق انسان دوستانه‌ای که زاون داشت فیلم‌هایی را انتخاب می‌کنند تا در هر دوره، بیشتر و بهتر به سینمایی که او دوست می‌داشت نزدیک شوند. از همین رو بود که زاون در نخستین دوره جایزه‌اش در سی و یکمین جشنواره فیلم کودک، دیپلم افتخار خود را به مایکل شارر برای فیلم «جادوگر کوچک» بخشید، در دومین دوره در سی و دومین دوره جشنواره فیلم کودک، فیلم «ضربه فنی» را به نویسندگی و کارگردانی غلامرضا رضانی سربلند کرد و حالا در سومین دوره خود در سی و سومین دوره جشنواره فیلم کودک با داوری سیدعلی مفضل، عزت‌الله پروازه، لیلیا پرویزی، مجتبی وطن خواهان و دبیری سیاوش گلشیری شمارش معکوسی را آغاز کرده تا سومین برنده خوش شانس را برگزیند.

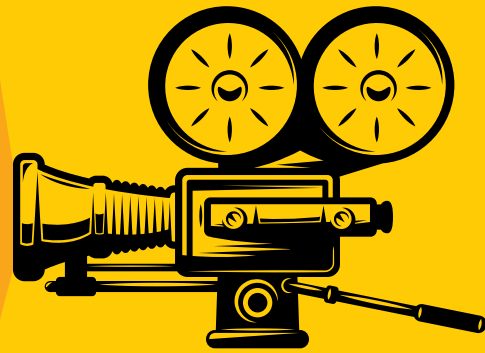




تحلیل سینمای بین‌الملل

به بهانه فیلم
«شاهین‌ها»

در ستایش مسئولیت‌پذیری



و تنها به بیان اطلاعاتی کلی درباره فیلم بسنده می‌کنم. شاهین‌ها، بر اساس کتاب اول مجموعه «افسانه بزرگ فوتبال» نوشته گونا هلگاسون ساخته شده است. عنوان اصلی فیلم مثل نام این کتاب، «ضربه پنالتی در وسترن ایسلند» است. بریگی هینریکسون، کارگردان فیلم با شش فیلم بلند سینمایی در کارنامه‌اش یکی از کارگردان‌های موفق ایسلندی در گیشه است. «شاهین‌ها» فیلمی درباره غلبه بر ترس‌های درونی و بیرونی است؛ ارزش‌هایی مهم‌تر از برنده بودن؛ ارزش‌هایی که بسیاری معتقدند باعث شده ایسلند، این کشور کم‌جمعیت، به کشوری موفق در عرصه اجتماعی و ورزشی تبدیل شود. درباره همدلی و مسئولیت‌پذیری در کارهایی است که شاید اهمیتشان در حد یک مسابقه فوتبال کودکان باشد؛ کارهایی مثل دوبله‌کردن یک فیلم!

شخصیت به اشتباه می‌اندازد باعث سردرگمی و عدم لذت است. صحنه‌هایی در فیلم هست که تکان خوردن دهان بازیگران را می‌بینیم؛ اما صدایی شنیده نمی‌شود. این‌ها علاوه بر آسیب به فضا و لحن فیلم حتی در فهم آن نیز ما را دچار مشکل می‌کند. تازه این مشکل جدای از پرش‌های ناگهانی و حذف گهگاه دیالوگ‌ها و حضور شخصیت‌هاست که بیشتر ناشی از بی‌دقتی و سهل‌انگاری است تا شرایط و ضوابط اکران که اگر دلیل دومی است اکران نکردن راه عاقلانه‌تر و شایسته‌تری به نظر می‌رسد.

اینجا قرار بود به تحلیل کوتاه فیلم شاهین‌ها بپردازم؛ اما به دلایلی که گفتم، نمی‌توانم مطمئن باشم آنچه تحلیل را شکل داده از خود فیلم برآمده یا ناشی از شرایط اکران بوده است. پس، از ساختار زیبایی‌شناسی فیلم‌نامه و کارگردانی می‌گذرم

فن یا به بیان مرسوم هنر دوبله در ایران یکی از آن مهارت‌هایی بود که پیشرفت چشم‌گیری داشت. حتی با دسترسی به اینترنت و نسخه‌های اصلی فیلم‌های قدیمی‌تر، بسیاری از دوستداران سینما همچنان ترجیح می‌دهند محض خاطره‌بازی هم که شده، آن فیلم‌های دوبله‌شده را چندباره ببینند. این فقط به صدای خوش دوبلورها مربوط نمی‌شود و مطمئناً به هنرمدیران دوبلاژ و مترجمان نیز برمی‌گردد. ترجمه‌هایی که گاهی چنان بر فیلم خوش می‌نشست که حتی ترجمه ادبی نمایشنامه‌ای که فیلم از آن اقتباس شده بود نیز به پیش نمی‌رسید. اما الان با وضع دیگری روبه‌رو هستیم. در صداوسیما، شبکه‌های خانگی پخش فیلم و در جشنواره‌ها دیگر خبری از آن دقت و کیفیت نیست؛ برای نمونه فیلم شاهین‌ها. ترجمه بد، تنظیم بدتر و صداهای نامتناسب که گاهی حتی آدم را در تشخیص سن و سال

منتقد
حدیث منقی

دیدن‌شدن بار سنگین طبقه فرودست



نیز به‌عنوان نماینده همین طبقه، قدرت نگهداری مغازه خود را که به آن نیز دل بسته است، ندارد و به دلیل سن بالای خود به‌جای جنگیدن و ایستادن، به ناامیدی سوق پیدا می‌کند و طالب شاهد این ناامیدی است و مایه رنجش می‌شود. تمام این موارد برای طالب حکم تلنگری دارد که او را وارد مسیر جدیدی می‌کند؛ مسیری که رشد او را در پی خواهد داشت. متأسفانه چنین پیام درخوری به دلیل قرارگرفتن در فرمی نامناسب یارای خودنمایی ندارد و در سرتاسر فیلم همچون حباب‌های آب می‌ترکد و باقی نمی‌ماند.

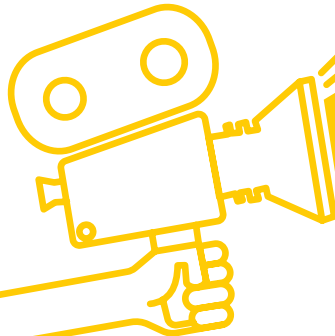
نیز بر دوش نمایندگان همین طبقه است (مظفر و خانواده طالب)؛ کسانی که به‌واسطه عدم برخورداری از امکانات و مواهب جامعه مجبور می‌شوند از آنچه مایه خشنودی‌شان است دست بکشند. طالب به‌عنوان فرزند یک خانواده از طبقه فرودست به‌صورت مداوم با این مسئله مواجه می‌شود که اگر برای تحصیلات خود تلاشی نکند، در آینده نمی‌تواند شاهد آینده‌ای مطلوب باشد. این موضوع هم از جانب بازیگر موردعلاقه و هم از جانب پدرش گوشزد می‌شود؛ به‌علاوه، طالب با پیرمردی (مظفر) در تماس است که او

انتقال هر پیامی فارغ از درست یا غلط بودن آن، نیازمند بستری مناسب و قوی است. در سینما داستان فیلم همین بستر انتقال پیام است. داستان قوی و قاعده‌مند با اوج و فرود به‌موقع، هر مخاطبی را زمین‌گیر کرده و او را تا پایان فیلم با خود همراه می‌کند و پیام موردنظر خود را چه به‌صورت آشکار و چه به‌صورت پنهان در پس ذهن او حک می‌کند. سینمای کودک و نوجوان بیش از سینمای بزرگسالان محتاج چنین بستری است؛ زیرا دنیای کودکان و نوجوانان این دهه چنان رنگارنگ و پرتعلیق و هیجانی است که تاب تحمل داستان‌های آهسته، بی‌تعلیق و کش‌دار را ندارد. فیلم «خداحافظ سینما» از هر دو جنبه آسیب دیده است. نه تنها این فیلم تصویر صحیحی از مخاطب خود ندارد، بلکه فاقد یک داستان پرتعلیق برای جذب همان مخاطبان است. شاید نوجوانان دهه شصت و با کمی اغماض ابتدای دهه هفتاد می‌توانستند با این فیلم هم‌ذات‌پنداری کنند؛ اما نوجوانان امروزی از این فیلم فاصله خواهند گرفت. چرایی این ماجرا نیز به همان تفاوت ذکرشده بازمی‌گردد. برای مثال سال‌هاست که فیلم قیصر دیگر در زندگی روزمره نسل جوان جایی نداشته و فرهنگ برآمده از آن فیلم با فرهنگ حاکم بر طبقات فرودست کنونی هم‌خوانی ندارد. لذا تکرار دیالوگ‌های فیلم قیصر و سایر کنش‌های تاریخی گذشته آنان توسط نوجوانان فیلم باعث می‌شود این شخصیت‌ها در ذهن مخاطبان، تبدیل به شخصیت‌های پادروایی شوند که شناخته‌شده نیستند. چنین مواردی مانع انتقال برخی از پیام‌های فیلم که می‌تواند آموزه‌های مثبتی برای نوجوانان باشد، شده است. یکی از مهم‌ترین این آموزه‌ها نگاه به طبقه فرودست جامعه به‌عنوان یک طبقه رنج‌دیده و زحمت‌کش است. بار اصلی داستان

دانشجوی دکتری
جامعه‌شناسی
مهوش خادم‌القرانی

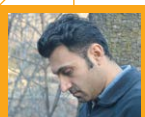
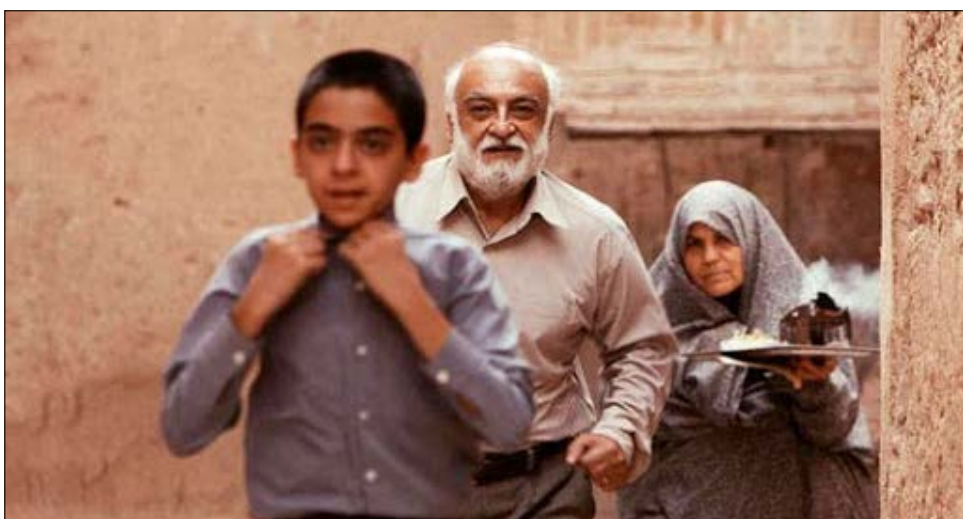


تحلیل سینمای ایران



نگاهی به فیلم «مهران»
ساخته رقیه توکلی

فیلم شریفی که به قهرمانش اصالت نمی‌بخشد



خبرنگار و منتقد
مجتبی اردشیری

اصالت بخشیده و وی را تا اندازه یک قهرمان واقعی بالا بکشد. ضمن اینکه خرده‌پی‌زنگ‌های روایت نیز از قوام کافی برای پیشبرد داستان برخوردار نبودند و همین، کمی فیلم را از ریتم انداخته و سبب شده تا روح فیلم برخلاف آثار کودک و نوجوان این سال‌ها، از آن فضای سیال و شتابان فاصله گرفته و چرخه ارتباط با مخاطبان بزرگسال خود را به دشواری فراهم آورد؛ وگرنه «مهران» از جمله فیلم‌های شریف و سالمی است که طی این سال‌ها با محوریت نوجوان در سینمای ایران تولید شده است.

مقام منجی برآمده و تنها، کلید پیشبرد درام را در دست می‌گیرد. به این دلیل احساس می‌شود که پرداختن به دغدغه‌هایی چون مهمان‌نوازی و آوازی در نتیجه جنگ، به مراتب پرنگ‌تر و اصیل‌تر از نوجوان داستان پرداخته شده است. روایت ساده فیلم، دنیای نوجوان و خلوص او برای باز کردن گره داستان را بسیار دل‌نشین کرده و سبب ارتباط بیشتر مخاطب کودک و نوجوان با فیلم می‌شود. «مهران» به پارامترهای اصولی سینمای نوجوان پایبند مانده، فقط نتوانسته با فضا سازی مناسب و قدرت مانور به قهرمان خود، به او

«رقیه توکلی»، کارگردان جوانی که چند سال پیش، «مادری» را در یزد جلوی دوربین برده بود، حالا در فعالیتی جدید، «مهران» را در همین شهر ساخت تا تجربه متفاوتی را به نسبت ساخته اول خود از سر بگذراند. «مهران» داستان نوجوانی به همین نام در یزد است که به دلیل بمباران شهر مرزی مهران، پذیرای خانواده‌ای کرد از این شهر است. داستان فیلم در تابستان ۶۵ می‌گذرد؛ فرم روایت و خوانایی بالای آن با شکل تصویربرداری و فرمت خوبی که برای فیلم‌برداری در نظر گرفته شده، به خوبی می‌تواند بیان نوستالژیک اثر را که دغدغه پنهانی کارگردان است، به مخاطبان منتقل کند.

فیلم اما در نگاه کلان، به دنبال رسیدن به وفاقی از دریچه نگاه یک نوجوان است. اصل مطلوب تصمیم‌گیری این قشر در شرایط سخت این تصمیم در «مهران»، با فشار اهرم‌هایی چون نبود پدر خانواده و پذیرایی از خانواده کرد و حل مشکل آن‌ها، خود را نشان می‌دهد. فیلم تلاش کرده تا از ورای چنین منظوری، به روح مهمان‌نوازی بودن مردم یزد نیز برسد و مبلغ آیین سرزمینش باشد. فیلم در این مسیر به خوبی می‌تواند داستان را اشاعه داده و روح حماسی اثر را در تیپ‌های مختلفی دنبال کند. این مسیر، یکی از پارامترهایی است

که به کلیدواژه مورد نظر فیلم (وفاق) کمک شایان توجهی می‌کند. البته که مهندسی فضا در شکل شخصیت‌پردازی، کمی گنگ است. مخاطب اطلاعات ارزنده‌ای از قهرمان فیلم (مهران) ندارد. درام به اندازه نیازش از این کاراکتر بهره‌برداری می‌کند که همین ترفند تا حدودی بسط مفهومی «فیلمی درباره نوجوان» را با چالش مواجه می‌کند. زمینه فیلم جنگ است و دغدغه آن کمک‌رسانی و مهمان‌نوازی. این مقولات، چندان درباره نوجوان نیست و متأسفانه به آسیب بسیاری از این فیلم‌ها گرفتار آمده که نوجوان فیلم در

تحلیل روان‌شناختی

در این هیاهوی ترس و تنهایی، امیدوایمان به فلسفه امکان‌گرایی و پذیرش شرایط و تلاش برای محقق کردن این امکان‌ها چراغی تازه می‌افروزد. داشتن امید برای ادامه زندگی از مهم‌ترین نیازهای بشر است؛ در چنین شرایط سخت و نفس‌گیری، امید نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت انسان‌ها پیدا می‌کند؛ تا جایی که داشتن یا نداشتن آن می‌تواند به ادامه حیات یا نابودی یک انسان منجر شود. «سلیم» تصویر دردناکی از عجز و ناتوانی انسان در مقابل عوامل طبیعی ارائه می‌دهد؛ اما از طرفی امید انسان را به عنوان قدرتی بی‌مثال برای گذر از سخت‌ترین شرایط به تصویر می‌کشد و در این بین دید مثبت و آرزوهای کودکان می‌تواند کلید حل مشکلات باشد.



دکترای تخصصی
مشاوره خانواده
مجید فیروزی

چراغی هست

مسلط است و شرایط خود را بر مردم تحمیل می‌کند؛ اما از سوی دیگر در روابط انسان و طبیعت امکان‌هایی وجود دارد که طبیعت آن‌ها را در اختیار انسان می‌گذارد و انسان در انتخاب آن‌ها آزاد است.

«سلیم» با موضوع مرگ و نیستی و نابودی و خشک‌سالی پا می‌گیرد، ترس همیشگی بشر را برمی‌شمارد، بیننده را با اضطراب آن آشنا می‌کند و چرخه سوگ را به صورت فردی و جمعی نشان می‌دهد. مادر هنوز در شوک و افسردگی مرگ همسر و شرایط سخت زندگی‌اش گیر افتاده است. مردم روستا هریک به نوعی در سوگ شرایط سختی که خشک‌سالی برای آن‌ها ایجاد کرده فرورفته‌اند؛ گروهی اعتراض می‌کنند و گروهی انکار؛ گروهی کفن‌پوش می‌شوند و گروهی نیز فرار می‌کنند.

«سلیم» روایتگر روستایی است که درگیر خشک‌سالی شده و به دلیل پیامدهای این موضوع طبیعی، خانواده‌های روستائیان، شرایط نابسامانی را می‌گذرانند.

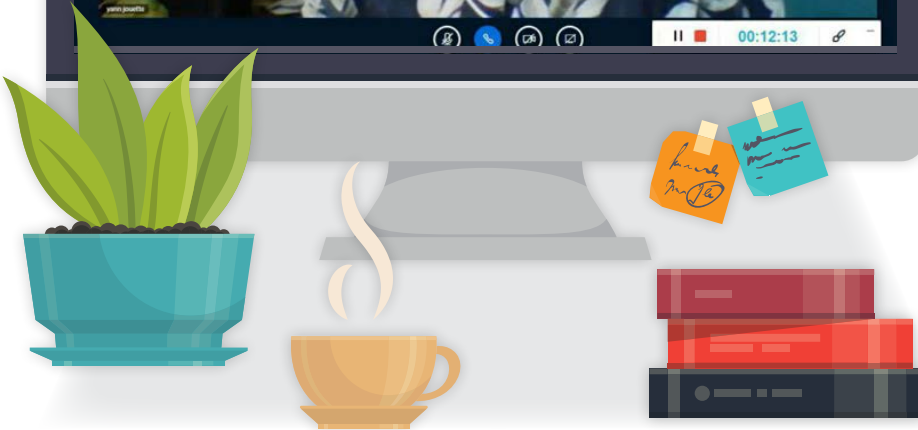
تأثیرات پدیده‌های طبیعی در فعالیت‌های انسانی و روابط متقابل انسان با محیط از جمله مباحثی است که در طول تاریخ بشر همواره ذهن متفکران را به خود مشغول کرده است. هرچند خشک‌سالی یک پدیده پیچیده است، این فیلم به خوبی تأثیر خشک‌سالی بر ساختار اجتماعی را در ابعاد مختلف روایت می‌کند و روایت تلخ زندگی و به هم‌ریختگی درونی آدم‌ها، مرگ، مهاجرت، ترس و تنهایی را به تصویر کشیده است. «سلیم» نشان می‌دهد هرچند جبر محیطی بر فعالیت‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و الگوهای زندگی و رفتاری انسان

نقد کارگری کاپیتالیسم کثیف!

مدرس کارگاه «جایگاه تجربه در روایت فیلم‌های انیمیشن»: سرمایه‌داری را با امکانات خودش نقد کردم!



کارگاه تخصصی «جایگاه تجربه در روایت فیلم‌های انیمیشن» در سومین روز سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان در ۲۹ مهر طلایی با تدریس «یان جوئت»، کارگردان انیمیشن کوتاه «کارخانه» از کشور فرانسه به صورت آنلاین برگزار شد. این کارگردان در ابتدای درست‌گفتار، با اشاره به اینکه انیمیشن کارخانه اولین فیلم کوتاه او بوده است، گفت: «نقد کاپیتالیسم در دل یک کمپانی بزرگ لذت بخش بود!» او که با شیطنت خاصی از این تجربه یاد می‌کرد، ادامه داد: «ایده فیلم‌نامه‌ای که نوشتم و کارگردانی کردم ضد کاپیتالیسم بود. جالب است بدانید که این فیلم در شرایطی در کمپانی بزرگ بازی‌های ویدئویی ای‌بی‌سافت ساخته شد که بسیار با مزه و از طرفی کنایه‌آمیز به نظر می‌رسد.» جوئت افزود: «بسیار لذت بردم که از پول، وسایل و استعداد کمپانی بزرگی که اهرم کاپیتالیسم است، برای نقد همان کمپانی استفاده کردم!» کارگردان انیمیشن کوتاه کارخانه تصریح کرد: «امر تجربه‌گرایی در سینمای انیمیشن برای من بسیار منحصربه‌فرد است. تجربه‌های سینمایی از جنسی است که نه در موسیقی، نه در اجرای تئاتر و نه در هیچ کتابی وجود ندارد و فقط و فقط در مدیوم فیلم می‌توان مشاهده‌اش کرد.» او که در سفارش و ساخت موسیقی فیلمش و سواست زیادی به خرج داده بود، گفت: «آنچه برای من از اهمیت زیادی برخوردار بود، استفاده از نوعی موسیقی متناسب با ریتم فیلم بود. به همین خاطر هم‌زمان با ساخت فیلم، با چند موزیسین کار می‌کردیم که در سینما امری غیرمعمول به حساب می‌آید؛ اما تجربه موفق بود.» جوئت در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به موسیقی انیمیشن «نمایش پری دریایی» بیان کرد: «موزیسین من اهل اوکراین است. او سه نسخه از موسیقی متن فیلم را برایم فرستاد که هر بار مورد پسند من واقع نمی‌شد تا آنکه یکی را نهایی کردم. نتیجه این شد که این فیلم تنها یک جایزه در برزیل برنده شده که آن هم برای موسیقی بوده است.» این کارگردان در پایان با اشاره به فیلم کوتاه کارخانه، گفت: «به جرئت می‌گویم که این فیلم کوتاه، واقعا برای کودکان ساخته شده و برای جشنواره فیلم کودکان و نوجوانان ایران مناسب است.»



نوجوان نگاری
Teenage Writing

نفری یک سلفی
با رستم بیندازیم!

زهره اکبریان
خبرنگار نوجوان



می‌چرخیم و درست آن سوی پرچین داستان‌های شاهنامه بر زمین فرود می‌آییم. اینجا همان جاست که دنیای رنگارنگ داستان‌ها پا به دنیای ماشینی امروز می‌گذارد و چنان درهم آمیخته می‌شود که بعضی وقت‌ها فکر می‌کنی اصلا انگار مرزی میان این دو جهان نیست. بچه‌های امروز چقدر شاهنامه می‌خوانند؟! اصلا رستم را می‌شناسند؟! داستان این فیلم از جنبه آشناسازی کودکان و نوجوانان با حوزه کتاب‌خوانی مخصوصا شاهنامه متفاوت است و دغدغه عوامل این فیلم، آشنایی نسل جدید با شخصیت‌های تاریخی این مرزوبوم بوده است.

هرکداممان کتابخانه‌ای هرچند کوچک جای گرفته. اصلا کتابخانه هم که نداشته باشیم، کتاب که خوانده‌ایم. بعضی‌ها همان کتاب را که می‌خوانیم همان موقع در دنیای داستانش غرق می‌شویم. بعضی‌ها هم که تا چند روزی همچنان در دنیای داستان می‌مانند؛ اما اینجا حرف چند روز و چند هفته نیست، کتاب هم یک کتاب عادی نیست. در سلفی با رستم شاهد غرق شدن بی‌حد دنیای امروز در دنیای داستان‌های شاهنامه هستیم. «سلفی با رستم» داستان هلیای ۱۰ ساله و پدري است که صحاف کتاب است و داستانی لبالب رمزورز در میان کتاب‌های ورق‌ورق شده دارد. می‌چرخیم و

فیلم سلفی با رستم به کارگردانی، نویسندگی و تهیه‌کنندگی حسین قناعت، مهمان پرده‌های سینما برای رقابت در بخش سینمای ایران در سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم کودکان و نوجوان شد. امیرحسین صدیق، آناهیتا جهرمی، مرتضی زارع، رامین ناصر نصیر... در این فیلم نقش آفرینی می‌کنند. اسم فیلم هم جالب است. سلفی با رستم! رستم قهرمان داستان‌های حکیم ابوالقاسم فردوسی و سلفی واژه‌ای در دنیای دیجیتال و ماشینی امروز، زمین تا آسمان با هم فاصله دارند. یکی شرق است و دیگری غرب؛ اما اینجا در یک فیلم دو دنیای متفاوت در کنار هم قرار گرفته‌اند. در خانه‌های



من راوی!

مدرس کارگاه «چهره‌نگاری شخصی و خانوادگی»: دوربین‌ها را به سوی خودمان بچرخانیم



به این فکر کنیم که داریم از خودمان فیلم می‌گیریم تا بتوانیم صحنه‌های بکری داشته باشیم. بنابراین باید دوربین را در نقطه‌ای از خانه جاگذاری کنیم و بگذاریم تا از شروع تا پایان، روزمرگی مان را ثبت کند. «او همچنین معتقد است: «زمانی من می‌توانم چهره‌نگاری شخصی بکنم که تعداد افراد کم و موضوع بکر باشد. در درجه اول باید موضوع مشخصی داشته باشیم تا طبق موضوع، زمان لازم برای فیلم‌برداری دستمان بیاید.» این فیلم‌نامه‌نویس چالشی را مبنی بر اینکه اگر بخواهیم فیلم را خانوادگی کنیم، بحثی اخلاقی به وجود می‌آید که آیا امکان دارد اعضای خانواده مشارکت در این فیلم را قبول کنند یا نه، مطرح کرد و گفت: «آیا این کار سوءاستفاده از آن‌ها نمی‌شود؟ ترجیح من این است که نگویم می‌خواهم فیلم بگیرم؛ زیرا اگر بگویم، رفتار هر آدمی تغییر می‌کند و ذات بکر موضوع از دست می‌رود.» بنابراین باید دانست که «سینمای مستند، نگاه خلاقه به واقعیت است و واقعیت بخش اعظمی از این مدل سینماست. باید بپذیریم که واسطه واقعیت باشیم. همچنین باید به خاطر داشته باشیم که شخصیت واقعی مان را به تصویر بکشیم و تا حد تعادل اخلاق را رعایت کنیم.»

کارگاه «چهره‌نگاری شخصی و خانوادگی» در بخش ملی، در سومین روز سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان در ۲۹ مهر با تدریس مونا زاهد، فیلم‌نامه‌نویس، به صورت آنلاین برگزار شد. او در ابتدای درست‌گفتار با طرح پرسشی مبنی بر اینکه با توجه به شرایط موجود، چرا دوربین‌ها را به سمت خود و خانواده‌هایمان نگیریم؟ گفت: «نخستین سؤالی که برای ما به وجود می‌آید این است که چرا ما باید از خودمان فیلم بگیریم؟ چرا صرفاً ما باید در آینه از خودمان عکس بگیریم و چرا یک سری زیبایی‌ها را برای خودمان فراهم نکنیم؟ چرا نباید برای عکس‌های سلفی چیدمان داشته باشیم؟» او ادامه داد: «در چهره‌نگاری شخصی به دنبال کشف واقعیت هستیم. پس باید توجه داشته باشیم که بخشی از این فیلم‌ها ناخودآگاه یک افشاگری با خود دارد. باید بگویم که تا جایی که امکان دارد، دست خودتان را برای به‌تصویرکشیدن هر چیزی نبندید و راحت‌تر برخورد کنید؛ چون معمولاً کسی از چهره‌نگاری‌های شخصی توقع کیفیت خارق‌العاده ندارد.» زاهد توصیه می‌کند: «برای چهره‌نگاری شخصی نباید مدام

نوجوان‌نگاری Teenage Writing

شماره بیست‌ونه برنده تمام‌عیار

محمد حسین شیرویه‌زاد
خبرنگار نوجوان



می‌شود. فیلم طعم شکست و قهرمانی و همین‌طور پشتکار را مانند کلیشه‌ها پیش‌ازین بیان نمی‌کند. داستان فیلم همواره پرکشش جلو می‌رود تا پایان قصه؛ جایی که نویسنده تیزی کمان را به سمت هدفش می‌گیرد. محراب تمام شایستگی‌های بازی پیروزی در مسابقات را دارد؛ اما توانایی مالی حریفش، به پشتکار و تلاش او می‌چربد. بابای محراب، اینجاست که چهره سیاه داستان می‌شود. محراب، گیج و منگ به سمت محل مسابقات می‌رود و مقصر این اتفاق، مظلوم بودنش و منفعت‌طلبی پدرش است. تیتراژ فیلم که بالا می‌رود می‌خواستم بنویسم یک پایان فوق‌العاده را داریم. گوینده‌ای که اسامی منتخبان را می‌خواند و در بین آن‌ها، حریف محراب هم وجود دارد. اینجا فیلم تمام می‌شود. اما چند ثانیه بعد (هفت سال بعد) روی صفحه نقش می‌بندد و کیوان (حریف محراب) را می‌بینیم که ناموفق بوده و شاهد پیروزی‌های محراب است. دریغ که کاش این صحنه نبود و داستان، ما را با حقیقت ماجرا تنها می‌گذاشت و دوباره به کلیشه‌ها نمی‌رسید. شاید اگر هم این‌طور بود، بهترین بود که تماشاگر سرنوشت ثروت و پشتکار را حدس بزند. با وجود همه این‌ها، شماره بیست‌ونه، کیفیت بالایی دارد. فیلمی که بعد از دیدن آن، باید بیشتر درباره‌اش فکر و وجه اشتراک آن را با پیرامون خود جست‌وجو کرد.

ساخته هادی رحیمی خواص، فیلمی با استخوان‌بندی درست است. عرفان برزین بهتر از همیشه در نقش یک پسر با پشتکار زیاد برای رسیدن به اهدافش در ورزش فوتبال بازی می‌کند. بازیگران دیگر نیز به‌خوبی او ظاهر شده‌اند. پدربزرگی که به معنای واقعی باتجربه بوده و حضورش در فیلم، لازم است. سینمایی شماره بیست‌ونه از موسیقی استفاده کامل را می‌برد و به ایجاد هر حسی در مخاطب، کمک بسزایی می‌کند. رحیمی خواص، اهداف فیلم را دقیق مشخص کرده است. در لابه‌لای فیلم، جدا از بحث اعتیاد پدر محراب (عرفان برزین) به مسئله مشکلات اتباع خارجی اشاره شایسته‌ای می‌شود؛ اشاره‌ای که بتواند تماشاگر را به خود بیاورد. طرح مارادونا و چه‌گوارا روی بازوی پدربزرگ، یک‌بار دیگر به تجربه او تأکید می‌کند. فیلم تماشاگر را دنبال خودش می‌کشاند. صحنه‌ها خیلی خوب کنار هم گذاشته شده‌اند. هرچا ریتم کار یکسان می‌شود، بلافاصله مسابقات یا تمرین‌های محراب را با ضرب‌آهنگ بالا شاهد هستیم. روحیه پسرک جذاب است. از همه چیز خبر دارد و با سن کمش خیلی عاقلانه و منطقی رفتار می‌کند. اشکال مسابقات فوتبال که تعدادش در فیلم کم هم نیست، رها شدن ناگهانی پایان بازی هاست. خانواده محراب خیلی خوب توصیف شده‌اند؛ وقتی محراب به مسابقات نهایی فوتبال رسیده و مادرش تازه خبردار



دست‌افشانان در دست‌بنت

برنامه‌ها با هدف نشاط بخشی به کودکان شهر بنت و با رعایت پروتکل‌های بهداشتی مطابق با الگوهای مقابله با شیوع کرونا در بخش‌داری این شهر انجام می‌شود. با توجه به فرارسیدن روز جهانی کودک و برگزاری سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان، سازمان فرهنگی اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان تلاش کرده در حوزه فضا سازی و تبلیغات شهری به نحوی عمل کند که تمام تبلیغات و پیام‌ها گویای ارزش‌های حقوق کودکان و نوجوانان باشد. هم‌چنین تلاش شده تا از ظرفیت‌های فضای تبلیغات فرهنگی موجود در اصفهان به مناسبت جشنواره و روز جهانی کودک با پرداختن به دغدغه‌های فرهنگی اجتماعی کودکان و نوجوانان استفاده شود تا جشنواره امسال متفاوت از هر دوره برگزار شود.

با تغییر و تحولات ایجاد شده در ساختار کلی برنامه‌های اصلی سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان به خاطر کرونا، برنامه‌های جنبی این جشنواره نیز دستخوش تحول شده است. یکی از این برنامه‌ها، اجرای سه روز ویژه برنامه در شهر بنت استان سیستان و بلوچستان هم‌زمان با جشنواره فیلم کودکان اصفهان و فضا سازی شهر بر اساس موضوع حقوق کودک است. ایده اصلی این برنامه، سال گذشته به پیشنهاد حوزه فرهنگی اجتماعی شهرداری اصفهان مبنی بر هم‌پیوندی شهر بنت استان سیستان و بلوچستان با شهر اصفهان شکل گرفت. در همین راستا، با آغاز هفته کودک تیم ۱۰ نفره‌ای از اصفهان عازم بنت شده و در حال اجرای برنامه‌های ویژه و دوست‌داشتنی برای کودکان و نوجوانان این شهر هستند. این





کلاه قرمزی، پسرخاله و شرکا

تحلیل تخیلی - تخم مرغی فیلم‌های مخرب

۵۱- فیلم کلاه قرمزی و پسرخاله سال ۷۳ ساخته شد. توی اون سال پرفروش‌ترین فیلم بود. ۱۷۱ میلیون فروخت که اگر سازندگان این فیلم پولشون رو نگه می‌داشتند و الکی خرج نمی‌کردند، الان می‌تونستند یک دستگاه پراید بخرند.

۵۲- مهاجرت کلاه قرمزی به تهران و خوندن آهنگ تحریک‌آمیز «آقای رازنده، یالله بزن تو دنده» باعث هجوم مردم به سمت پایتخت شد. جوان‌ها از اقصانقاط ایران با زمزمه کردن «برو به سمت تهرون، می‌خوام برم تلوزیون» به سمت تهران حرکت کردند و با ساک قرمز روی شانه و نگاه خیره به افق‌های دور، کنار میدان آزادی عکس‌های زیادی به یادگار گرفتند.

۵۳- فیلم به صورت زیرپوستی به جوان‌ها می‌گه که شما از کلاه قرمزی که کمتر نیستید. از مدرسه انداختنش بیرون، کسی کاری هم بهش نداد؛ ولی مهاجرت کرد تهران، به دنبال آرزوهایش. همین طرزتفکر باعث شد از یک زمان به بعد پدیده فرار مغزها تبدیل به فرار نخودمغزها بشه و خیلی از جوانان ایرانی به ترکیه و کانادا مهاجرت کنن. این جوانان ضمن به گند کشیدن فرهنگ کشور میزبان، به همه ثابت کردند که گند زدن، خانه خودی و همسایه نمی‌شناسه.

۵۴- متأسفانه سلبریتی‌نوازی در این فیلم بیداد می‌کنه. کلاه قرمزی به عشق آقای مجری خودش رو به آب و آتیش می‌زنه. این آرزو نه تنها یک سراب نیست، بلکه نهایتاً کلاه قرمزی می‌تونه به آقای مجری برسه و توی برنامه‌اش حضور پیدا کنه. اینکه کلاه قرمزی عاشق چه

توی کوچه بندازه. ولی این فیلم با نشان دادن چهره جذاب و کدایی از سلبریتی‌های دهه شصت، سعی در کشاندن جوانان به سمت آن‌ها دارد.

۵۵- حالا که بیشتر دقت می‌کنم شک می‌کنم که اصلاً آیا این فیلم قصد داشته تصویر یک سلبریتی رو نشون بده. باید به معنای واژه سلبریتی سری بزنینم؛ سلبریتی‌ها کسانی هستند که نقاطی از پوست صورتشون کشیده شده و نقاط دیگری تزریق شده و پف کرده. لباس‌های نه چندان کافی و رنگی پنگی پوشیده و صنایع دستی به خودشون آویزان می‌کنند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سلبریتی‌ها اینه که توی هر انتخاباتی از یک نفر به شدت حمایت می‌کنند و چهار سال بعدش از این حمایت به شدت ابراز پشیمانی کرده و منتظر دور بعدی انتخابات می‌شن. خب، این‌ها که گفتم هیچ‌کدوم توی آقای مجری نبود.

۵۶- البته نه تنها سلبریتی بودن آدابی داره، بلکه برخورد باهاشون هم آداب خاص خودش رو داره. کلاه قرمزی بعد از رسیدن به استودیوی آقای مجری، باید سریعاً یک صفحه اینستاگرام می‌ساخت و توی بیوش می‌نوشت: «ماچ شده توسط آقای مجری» بعدش هم بعد از ۲۰ سال بالاخره این کلاه قرمز و لباس راه راه آبی رو عوض می‌کرد، دو متر پارچه می‌بست دور گردنش، هر شب لایو می‌داشت و توی لایو به پسرخاله فحش می‌داد. بله، به این ترتیب خودش هم می‌شد سلبریتی.

چیز آقای مجری شده برای من که تحلیلگر ارشد در زمینه فیلم و سینما و سایر امور هستم هم مشخص نیست. شما یک لحظه تصور کنید آقای مجری رو؛ (سبیل پرپشت به شکل مکعب مستطیل، کله کچل براق که در عین حال سعی شده پشت مو دهه شصتی هم داشته باشه، یک طره‌مو از بقایای کچلی، به صورت دلبرانه و به شکل مورب روی سطح براق فرق سرفرازگرفته و در رأس همه این‌ها شلوار خمه‌ای و پیراهن سفید گشاد) هر کدام از این موارد کافیه تا تماشاگر تلویزیونش رو



طهر بردار
محمد پوررشیدی

دیدن جهان از دریچه‌های متفاوت

شهرداران شهرهای خواهرخوانده اصفهان برگزاری جشنواره سی و سوم را تبریک گفتند

فرهنگی دوجانبه به واسطه خواهرخواندگی، تبادل تجربیات فرهنگی را موجب گسترش افق‌های پیش رو دانسته و اذعان کرده‌اند که با دوستی روزافزون اصفهان و خواهرخوانده‌هایش به واسطه جشنواره فیلم کودک، فرصت دیدن جهان از دریچه‌های متفاوت را به یکدیگر ارزانی خواهیم داشت.

شهرداران شهرهای خواهرخوانده اصفهان مانند فرایبورگ آلمان، کوالامپور مالزی، بعلبک لبنان، ایسی له مولینو فرانسه و داکار سنگال با ارسال پیام‌های تبریک جداگانه‌ای، آغاز سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان را تبریک گفته‌اند. آن‌ها ضمن تشکر از همکاری‌های

Martin horn

شهردار فرایبورگ



کودکان و نوجوانان به آینده ما تعلق دارند و در عین حال، متعلق به زمان کنونی ما نیز هستند. به همین دلیل است که ما باید این دو گروه را در کانون توجه و تمرکز تمامی جامعه قرار دهیم. مایل هستم تا بابت [برگزاری] این جشنواره فیلم به شما تبریک بگویم.

من، مارتین هورن، شهردار شهر فرایبورگ هستم. دو سال پیش وقتی ۳۴ ساله بودم، [به عنوان شهردار این شهر] انتخاب شدم و به همین دلیل، جوان‌ترین شهردار در کل آلمان محسوب می‌شوم. به باور من، اینکه این جشنواره فیلم بر کودکان و نوجوانان متمرکز است، یک فرصت عالی است؛ چراکه

سلام از فرایبورگ، شهر خواهرخوانده شما در آلمان! یک همکاری واقعی و یک دوستی صمیمی میان شهرهای ما، اصفهان در ایران و فرایبورگ در آلمان وجود دارد. مایلم تا به شما درود گفته و ورود به جشنواره بین‌المللی فیلم کودکان و نوجوانان را خوشامد بگویم.

Mahadi C.Ngah

شهردار کوالامپور



بلکه نقشی اساسی نیز در بهبود جوامع آن‌ها و توسعه آینده جمعی ما ایفا خواهد کرد. جوانان، آینده‌سازان هستند. یک‌بار دیگر مایلم به پاس زنده‌نگه داشتن جشنواره در این دوران سخت، به برگزارکنندگان [این رویداد] تبریک عرض کنم. ما مشتاق ادامه همکاری‌ها با اصفهان، شهر خواهرخوانده‌مان هستیم. سپاسگزارم. توفیق و هدایت از جانب خداست. درود و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

حوزه‌های فرهنگی‌مان اذعان داریم. زمانی که به تبادل تجربیات فرهنگی بپردازیم، افق‌های پیش روی خود را گسترش می‌دهیم و فرصت دیدن جهان از دریچه‌های متفاوت را به یکدیگر ارزانی می‌داریم. بر همین اساس، بسیار خرسند هستم که تعداد قابل توجهی از فیلم‌های خارجی در سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان ۲۰۲۰، شرکت کرده‌اند. در واقع، به دلیل همه‌گیری کووید-۱۹، بسیاری از کودکان دچار وقفه در فرایند آموزش شدند و بر ما ضروری است که به واسطه هنر، آن‌ها را حمایت و یاری کنیم. تربیت کودکان و نوجوانان نه تنها تأثیری مثبت بر آن‌ها دارد،

درود و رحمت و برکات خدا بر شما باد! از طرف مالزی، از دست‌اندرکارانی که چنین فرصتی را بر ما فراهم آوردند تا بنده در سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان ۲۰۲۰، چندکلمه‌ای سخن بگویم، قدردانی می‌کنم. کوالامپور و اصفهان سابقه دیرینه‌ای در همکاری‌های موفق دارند. در واقع شهرهای ما از سال ۱۹۹۳ تاکنون با یکدیگر خواهرخوانده هستند. خانم‌ها و آقایان! ما به عنوان شهرهای خواهرخوانده، متقابلاً بر اهمیت شکوفایی و تقویت پیوندمان از طریق همکاری، به ویژه در

Fouad ballouk

شهردار بعلبک



است. در پایان، به عنوان شهردار بعلبک بار دیگر بر اهمیت این دوستی [میان اصفهان و بعلبک] تأکید و آرزو می‌کنم که مودت میان ایران و لبنان ریشه‌دار باقی بماند. مصون ماندن هر دو ملت از گزند را از خداوند مسئلت می‌کنم. تبریک به پاس جشنواره و آرزوی موفقیت برای همه شرکت‌کنندگان. سلام بر شما، رحمت و برکات خدا بر شما باد.

به طور خاص، محکم و دیرینه است. ایران همواره در کنار لبنان بوده و آن را حمایت و یاری کرده است، خواه در سطح شهر بعلبک، خواه در سطح منطقه بقاع یا در سطح کشور لبنان. این دوستی، امروز با شرکت استعداد های جوان بعلبکی در جشنواره بین‌المللی فیلم کودکان و نوجوانان اصفهان که برای همه آن‌ها آرزوی موفقیت دارم، تجلی یافته

سلام بر شما، رحمت و برکات خدا بر شما باد! مایه خرسندی است امروز به مناسبت جشنواره بین‌المللی فیلم های کودکان و نوجوانان اصفهان، جمعی از استعداد های جوان و مشتاق در حوزه فیلم سازی و مستند سازی گرد هم می‌آیند. پیوندهای دوستانه و صمیمانه میان لبنان و ایران و به طور کلی، میان بعلبک و اصفهان

Andre santini

شهردار ایسی له مولینو



شرایط کنونی جهان، نگرانی فراوانی به خصوص برای این گروه به همراه داشته است. همه‌گیری کووید ۱۹، فرایند آموزش آن‌ها را متأثر ساخته و بعضاً آن را مختل کرده است، عزیزان آن‌ها را متأثر ساخته و بعضی درگیر بیماری شده‌اند و شرایط زندگی و بهداشت روانی آن‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. برگزاری این جشنواره شبیه به آن است که به آن‌ها استراحت، مکث و قدری اکسیژن بدهیم. به همین دلیل است که می‌خواهم صمیمانه قدرتان شما باشم و به شما تبریک گویم. در این جشنواره، چهار فیلم فرانسوی نیز حضور دارند که مایه خرسندی من است. امیدوارم این فیلم‌ها مورد پسند کودکان و نوجوانان اصفهان باشد و کنجکاوای آن‌ها را درباره کشور و فرهنگ ما برانگیزد. بیایید با یکدیگر همکاری کنیم! چراکه گشایش فرهنگی و روشن فکری هرگز نمی‌میرد و دوستی ایرانی فرانسوی تا همیشه برقرار می‌ماند. متشکرم.

دوستی ما در سال ۲۰۱۸، ایسی له مولینو و اصفهان به نخستین دولت های محلی ایران و فرانسه تبدیل شده‌اند که به همکاری با یکدیگر مبادرت ورزیده‌اند و پیوندهای تاریخی میان دو کشور را مجسم کرده‌اند. قرار است همکاری ما چندوجهی باشد تا شهروندان هر دو طرف از آن منتفع شوند. از طریق این پیام، مایلم تا بابت برگزاری سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم های کودکان و نوجوانان اصفهان در این شرایط بهداشتی، به شما تبریک بگویم. حفظ چنین رویدادهایی برای کودکان و نوجوانان بسیار حیاتی است. آن‌ها آینده ما هستند. به همین دلیل موظف هستیم حداکثر فرصت‌ها را در اختیار آن‌ها قرار دهیم تا به شهروندانی ماهر و فاضل بدل شوند. اصفهان و ایسی له مولینو هر دو، شهرهای دوستدار کودک یونسف هستند و این شاهدهی است بر این مدعا که هم آموزش و هم محیط زندگی کودکان اولویت ماست.

دوستان عزیز اصفهانی! من آندره سانتینی، شهردار ایسی له مولینو در فرانسه هستم. در آوریل ۲۰۱۸، ما تفاهم‌نامه دوستی با محله جلفای نو در شهر زیبای شما، اصفهان امضا کردیم. من علاقه شخصی و بسیار ویژه‌ای به تمدن ایرانی دارم و همین امر موجب شد تا دولت محلی ما دانش ساکنان محله را در خصوص فرهنگ ایرانی ارتقا دهد. بنابراین، کشور شما، فرهنگ سحرآمیز هزار ساله‌اش، جشن نوروز یا شعر و موسیقی ایرانی همواره در کانون توجه ایسی له مولینو قرار داشته است. همان‌گونه که ایران باستان با ظرافت و غنای ادبیات، موسیقی، معماری و فلسفه‌اش مردمان فرانسه را مجذوب خود ساخته است. می‌دانم که ایرانی‌ها نیز علاقه زیادی به فرهنگ فرانسه دارند. من معتقد هستم که تبادلات فرهنگی از ضروریات است؛ زیرا موجب درک متقابل بهتر می‌شود و بنابراین، صلح را به دنبال دارد. با برقراری رسمی

Soham el wardini

شهردار داکار

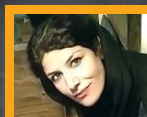


حول چالش های شهری، ترویج کنیم. علاوه بر این، چنین چشم اندازهای پرثمری که بر روی همکاری‌های ما گشوده شده است، نشانه‌ای از امید برای مردمان ماست. این جانب برای تحقق این آرزوی بزرگ، روی همکاری ارزشمند شما حساب می‌کنم. بنابراین اطمینان داشته باشید که مجموعه شورای شهر داکار و شهردار آن، برای جشن سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم های کودکان و نوجوانان از صمیم قلب در کنار شما هستند و برای همه کودکان آرزوی موفقیت دارند. پیش از پایان کلام، بار دیگر از شما و شهراصفهان سپاسگزار هستم.

را بیش از پیش تقویت کردید. در واقع جمهوری اسلامی ایران و جمهوری سنگال دو کشور برادر هستند که سال‌هاست برقراری روابط دارای مزیت برای همکاری را برگزیده و در طول زمان به تقویت آن مبادرت ورزیده‌اند. اساس این همکاری مثال‌زدنی بیش از هر چیز ریشه در پیوندهای فرهنگی دارد که تاریخ و جغرافیا، آن‌ها را میان دو ملت ایجاد کرده است. در همین راستا، مایلم در خصوص تعهد و آمادگی خود برای احیای توافق همکاری میان اصفهان و داکار به شما اطمینان خاطر دهم تا توسعه پایدار، یکپارچه و تمرکززدان را از طریق تبادل راهکارها و تخصص های خود

ابتدا مایلم از جانب خود و مجموعه شورای شهر داکار درودهای گرم و دوستانه‌ام را به شما و مردم اصفهان ابلاغ کنم. از بابت برگزاری آنلاین سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم های کودکان و نوجوانان توسط اصفهان به شما تبریک عرض می‌کنم و خرسندم که داکار نیز با این ابتکار فوق‌العاده همراه شده است. این جشنواره برای من یک جنبه کاملاً نمادین دارد؛ زیرا مختص کودکان و نوجوانانی است که بزرگ‌ترین ثروت سرزمین های ما هستند. شما با دعوت از شهردار داکار برای حضور در این جشنواره بزرگ، روابط عالی موجود میان دو کشور

A brief look at “The Reverse Path”



Translator
 Zahra
 Hasoumian

“The Reverse Path” made by Abolfazl Jalili, took almost a decade to be finished. It’s about a teenager who is going to make a film and send it for the television. Teenagers of this film are not like real teenagers we see in everyday life. They are not like today teenagers, neither in appearance nor in life style. In a conference about the film, Jalili said that he does not understand today teenagers and of course his film confirms his quote. The teenagers of this film are united, they do their best to reach what they want and It’s something we hardly see in films about children and teenagers. They feel a great responsibility that is the result of some inner needs. The whole subject is stronger that its sub-narratives. Also some of the film twists are dramatic but they are only embedded in the film to create more difficulty for the characters to reach their goal. These twists do not sit well in the drama and reduce empathetic identification. But if we consider all aspects of the film, “The Reverse Path” is an acceptable film. The proper shots along with

the right use of the camera to highlight the inner concerns are some of the positive features of this film. These parameters remind us of the children’s cinema of 70’s in Iran, when a collective wisdom began a process and the ending was always pleasant to the audience. In spite of all difficulties in “The Reverse Path”, that some of them do not seem so real, at the end of the film the audience experience a good feeling. “The Reverse Path” unlike other similar films, suspends the sweetness of imagination till the ending. At the body we are facing a rough and serious film that has no elements of today cinema of children and youth. In “The Reverse Path” once again we see the special cinema of Abolfazl Jalili. After watching the film, we understand his insist for making this film. Abolfazl Jalili as an Iranian filmmaker will be able to bring more honor for Iranian cinema by this film.



Criticizing Capitalism by its Own Possibilities



“The Place of Experience in Narration of Animated Films” was the title of a workshop that was held online on third day of 33rd International Film Festival for Children and Youth on October 20. Yann Jouett the director of short animation “Factory” from France instructed at this workshop. Stating that “Factory” was his first short animation, he said: “criticizing capitalism in the middle of a large factory was very enjoyable. The idea of the script I wrote and directed was anti-capitalism. It is interesting to know that this film was made in a funny ironic situation in EBSOFT company that is a big video game company. I enjoyed a lot that I used money, equipment and talent of a company that is a lever of capitalism to criticize that company”. The director of “Factory” continued: “The experience of empiricism in animation was very unique to me. Cinematic experiences are not equal to what we experience with music, theater or books, we could only experience it in medium of cinema. I dare to say this short film is really made for children and it is proper for screening at the International Film Festival for Children and Youth in Iran.”